

## موضوع نقوش برجسته آرامگاه‌های هخامنشی

پیتر کالمه‌یر

ترجمه: علی اکبر وحدتی\*

پیدا شده است. این واژه گائوم خوانده می‌شود. ریشه «گاه» که واژه جدید «گاه» (جا و مکان) از آن مشتق شده، نشان‌دهنده چیزی است که بر آن می‌ایستند<sup>۸</sup> - و نه چیزی که بر آن می‌نشینند. - این کتیبه ما را از مفهوم حمل اینچینی اورنگ شاهی آگاه می‌سازد: حمل اورنگ شاهی به روی دستان نمایندگان ملل برای این است که به آیندگان اندازه و گستره امپراتوری پارس نشان داده شود.

شاه همیشه در حالی نشان داده شده است که بر فراز شاه‌نشین کوچک پنه‌داری که بروی سکویی بزرگ واقع شده، ایستاده و نمایندگان مردمش آن را بر دوش می‌کشند. پیش‌تر در دو نقش برجسته قدیمی‌تر کول فرح در نزدیکی مال امیر<sup>۹</sup>، که احتمالاً متعلق به حدود ۶۰۰ ق م است، یعنی همان نقوشی که در آن رد پای تلفیق ویژگی‌های پارسی و ایلامی نو را می‌توان پیدا کرد، این نقش‌مایه‌ها پیدا شده است<sup>۱۰</sup>. در یکی از این دو نقش برجسته، حاملان سلاح شاهی هم نقش شده‌اند (تصویر ۲). اما با وجود تمام این شباهت‌ها مراسم آیینی ویژه کول فرح متفاوت است و این اختلاف با توصیف هرودوت (اول، ۱۳۲) از مراسم قربانی پارسیان، کشتار گله‌های گاو و توزیع گوشت آنها در این نقوش مطابقت دارد. چون هیچ اثری از این‌گونه نقش‌مایه در نقش‌رستم یا تخت‌جمشید به چشم نمی‌خورد، بنابراین ما هنوز نمی‌توانیم منظور مراسم آیینی‌ای که به روی آرامگاه‌ها نقش شده را توضیح دهیم.

حالا دوباره باید به واژه گائوم برگردیم. شکل این تخت، هم کاملاً با سکوی حجیم نقش‌برجسته‌های کول فرح فرق دارد (تصویر ۲) و هم با تخت شاهی؛ چون واژه ترونوس (thronos) یک واژه معروف یونانی است که به چهارپایه‌ای با پشتی بلند اطلاق می‌شود که سر جانوران بیرون زده از آن، باعث می‌شده جای راحتی برای نشستن نباشد (تصویر ۱). تنها صندلی‌هایی که به گائوم شباهت دارند، زیر پای‌های دوره آثور نو است<sup>۱۱</sup> (تصویر ۳) که البته از لحاظ اندازه با نمونه سکوی روی نقوش برجسته آرامگاه‌ها قابل قیاس نیستند. معادل یونانی زیرپایی (Hypopodion) هم در هیچ‌یک از

در نقش‌رستم و تخت‌جمشید مجموعاً هفت آرامگاه صخره‌ای<sup>۱</sup> وجود دارد - یکی از آنها ناتمام است - که نقوش روی آنها جملگی یک نقش‌مایه را نشان می‌دهد. قدیمی‌ترین این مجموعه آرامگاه‌ها<sup>۲</sup> و یا به اصطلاح باستان‌شناسان کلاسیک نمونه اصلی، احتمالاً آرامگاهی است که دو کتیبه مفصل از داریوش اول و چند کتیبه کوتاه دیگر دارد.

قسمت حجاری شده صخره پیرامون ورودی آرامگاه‌ها، نمای نوعی کاخ را نشان می‌دهد که احتمالاً پیش‌تر در منطقه کاخها وجود داشته است. در بالای این نمای ورودی، صحنه‌ای نقش شده که استالمستد<sup>۳</sup> آن را بدین‌سان وصف کرده است: «سی نماینده امپراتوری اورنگ خوش‌تراش شاهی را به روی دستان خود نگه داشته‌اند... صحنه نذر و نیاز بر بالای این اورنگ جای گرفته. در سمت چپ، در بالاترین نقطه پله سوم، داریوش ایستاده... دست راستش را بالا برده و با کف دستانی باز نیایش می‌کند. در سمت راست هم بروی پله سوم آتش مقدس در آتشدان جای گرفته؛ بر بالای مجلس، نقش اهورامزدا در پرواز است...»<sup>۴</sup> توصیف‌های دیگر هم شبیه به این توصیف هستند<sup>۵</sup> (تصویر ۱).

در وهله نخست انتظار می‌رود شواهد این تفسیر - یا هر تفسیر دیگری - از کتیبه پیش‌گفته روی آرامگاه داریوش به دست آید. اما بدبختانه آنچه که احتمالاً کتیبه اصلی است - یعنی کتیبه دو سوی ورودی - سرشت کلی مذهبی و حتی اخلاقی دارد؛ این کتیبه اهورامزدا را همچون سرچشمه راستی و دیگر فضایل اخلاقی می‌ستاید ولی ذکری از هیچ‌گونه مراسم مذهبی و آیینی در آن وجود ندارد<sup>۶</sup>.

کتیبه‌های کوتاهی که عناوین اشخاص را ذکر کرده اطلاعات بیشتری در اختیار ما می‌نهد؛ نامها و سمت‌های اسلحه‌داران شاه بزرگ که در سمت چپ، پشت سر وی ایستاده‌اند و نام<sup>۷</sup> مردمی که در هیئت حاملان «تخت شاهی» تصویر شده‌اند.

واژه باستانی‌ای که برای نامیدن این تخت بزرگ یا اورنگ شاهی به کار می‌رفته، در دومین کتیبه مفصل، در پشت سر شاه

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

توصیف‌های مراسم آیینی هخامنشیان وجود ندارد.

توضیح پس مناسب‌تری نیز در این باره وجود دارد. هنگامی که اسکندر کبیر وارد شوش شد از میزی که در میان اموال شاهی با ارزش‌ترین و مقدس‌ترین قطعه بود، به اشتباه همچون یک زیرپایی استفاده کرد<sup>۱۲</sup>. همین واژه را پولیانوس (۲، ۴) در گزارش مفصلی از مراسم کرنش به شاه مرده، اسکندر، که در آن زمان از نظر بسیاری از رعایای شاهنشاه پارس وارث وی شده بود، به کار برده است. بروی میز مقدس که از یک میز معمولی بسیار بزرگتر بود، مجمری (eschara) به پا می‌شد که افسران مقدونی و یونانی باید مقابل آن می‌ایستادند و مراسم آیینی بخورسوزی یا عطرآگین کردن و پرستش آتش را به جا می‌آوردند و ادای احترام (proskynesis)<sup>۱۳</sup> می‌کردند.

به نظر می‌رسد تمام اینها دقیقاً نقوش برجسته روی آرامگاه را توصیف می‌کنند<sup>۱۴</sup>. ولی نباید فراموش کرد که این توصیف مربوط به کرنش به یک شاه مرده است. قیاس ما منطقی‌مانجر به سؤالی می‌شود: آیا مراسم آیینی روی نقوش برجسته آرامگاه‌های هخامنشی نوعی کرنش به شاه مرده بوده است؟ اگر فرض کنیم این نقشمایه مخصوص آرامگاهی است که به صورت یک بنا است و نه در سینه کوه<sup>۱۵</sup> - تا اینکه فرض کنیم مخصوص کرنش به اهورامزدا می‌معلق در هواست - آنگاه شخصیت بالاداری که بر فراز تمام نقوش است نمی‌تواند خدا باشد، بلکه نوعی نمایش نمادین یک شاه است. آیا می‌توان چنین پنداشت؟

اخیراً علیرضا شاپورشهبازی در مقاله‌ای<sup>۱۶</sup> نشان داد که به چند دلیل نمی‌توان مرد بالدار را اهورامزدا شمرد و نیز ثابت کرد که مقایسه این مرد بالدار با «خدای آشور» در نقوش برجسته آشوری نوبی اساس است؛ چون این شخصیت بالدار آشوری بعداً از روی شباهتش به «اورمزد» (Ormuzd) در نقوش برجسته تخت‌جمشید آشور نامیده شده است. صرف‌نظر از این استدلال دوری مربوط به سده ۱۳۱۹ می‌توانیم به آنچه که آثار تاریخی دوره هخامنشی به ما می‌گوید اتکا کنیم. در وهله نخست بین خدای غضب‌آلود با کلاه شاحرداری که به روی ابنیه باستانی آشور نقش شده و شخصیت انسانی روی نقوش برجسته تخت‌جمشید که کاملاً به همان سبک شاه، لباس پوشیده تفاوت آشکاری وجود دارد (تصویر ۴). این امر در تمام مواردی که شاه و مرد نمادین به یک جهت نگاه می‌کنند یا کاری انجام می‌دهند صدق می‌کند؛ مانند نقوش روی لنگه عمودی چارچوب «سه دروازه» و «تالار صد ستون».

سربند شاه بزرگ اهمیت خاصی دارد. هویرتوس فن‌گال<sup>۱۸</sup> دست کم برای سه شاه اولی، داریوش اول و خشیارشا اول و اردشیر اول سربندهایی با اشکال گونه‌گون شناسایی کرده است. از این منظر هم، در هر جای کاخها که مرد بالدار بر فراز

بیکره شاه واقع شده، کاملاً از سبک آن پیروی می‌کند.

اما اگر شاه و سمبل (مرد بالدار) در حال نگاه کردن یا انجام کاری در جهات متفاوت باشند، سربندهای آنها نیز با هم فرق دارد. این مسئله را می‌توان به بارزترین شکل در نقش برجسته بیستون شاهد بود (تصویر ۵) که در آن مرد بالدار مشابه خدایان غضب‌آلود آشوری و اورارتویی است<sup>۱۹</sup> یا به روی نقوش برجسته آرامگاه مورد بحثمان (آرامگاه داریوش) که در آن تاج کنگره‌دار داریوش اول بر سر خود شاه که به روی آرامگاه خویشتن در حال پرستش است، و یا در نقش برجسته روی آرامگاه بعدی، که احتمالاً از آن خشیارشا است، به‌آسانی به‌عنوان سربند شخصیت سمبلیک شناسایی می‌شود.

متأسفانه اغلب تاجها در نقوش برجسته آرامگاه‌ها فرسایش یافته، ولی با وجود این به حدی سالم باقی مانده که بتوان از روی آنها به نتایج زیر رسید:

الف) به روی آرامگاه ۱ (داریوش اول) تاج شاه وقت، کنگره‌دار است ولی تاج سمبل کنگره ندارد (تصویر ۶).

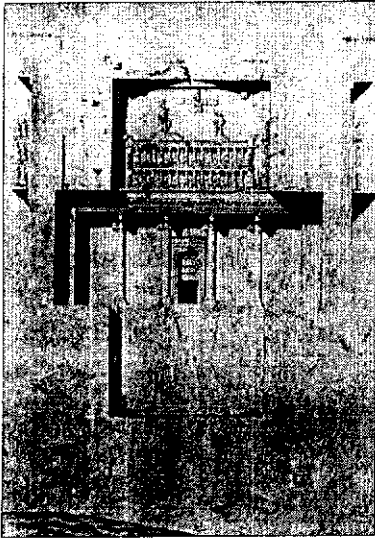
ب) به روی آرامگاه ۲ (خشیارشا) تاج شاه وقت نسبتاً پخ است - احتمالاً کنگره‌دار - اما تاج سمبل بلند است و کنگره‌های برجسته‌ای دارد؛ درست همانند تاج داریوش (تصویر ۷). حلقه‌های دست آنها متفاوت است.

ج) به روی آرامگاه ۳، تاج شاه وقت بلند و ظاهراً بدون تزئین است ولی به نظر می‌رسد تاج سمبل کنگره‌دار باشد.

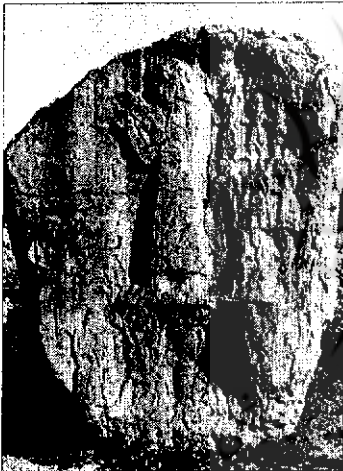
د) به روی آرامگاه ۵ در تخت‌جمشید، تاج بلند شاه وقت در بالا نواری کنگره دارد - تاج سمبل کوتاه‌تر و کنگره‌دار است (تصویر الف و ب ۸).

ه) به هر روی در آرامگاه‌های ۴ و ۷ اندازه تاجها متفاوت است. ظاهراً در بیستون و به روی آرامگاه‌ها، هرجا که نگاره شاه و سمبل رو در روی یکدیگر قرار دارند نماینده افراد یا وجودهای قدیمی مختلفی هستند. از آنجا که به نظر می‌رسد در نقش برجسته بالای آرامگاه ۲ سمبل با داریوش اول مرتبط است و نیز سمبل نقش برجسته بیستون تاجی بس قدیمی و نامتداول به سر دارد، پس این سمبل‌ها را فقط می‌توان به‌عنوان شاهان سابق (متوفی) تعبیر کرد. احتمالاً در نقوش آرامگاه‌ها همیشه منظور نشان دادن داریوش اول، بنیانگذار شاخه حاکم و در بیستون کورش و یا به احتمال بیشتر هخامنش، بانی (ktistes) خاندان شاهی هخامنشیان بوده است.

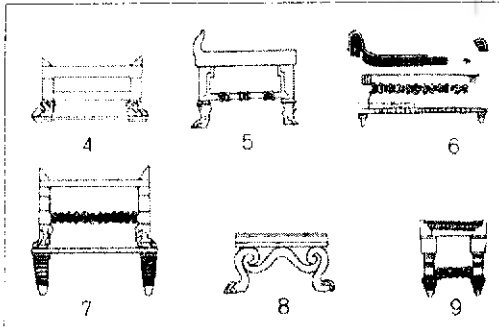
اما منابع موجود نه تنها درباره شاهان زنده ساکن در کاخها و شاهان مرده درون آرامگاه‌ها و نقوش یادبود پیروزی اطلاعاتی در اختیار ما می‌نهد، بلکه درباره شاهان آینده هم به ما می‌گوید (۲۱۰-۲۰۹ و آ): کورش در شرف جنگ با ماسازتها خوابی دید. او داریوش، پسر هیستاسپ را که در آن زمان جوانی حدوداً ۲۰ ساله بود، با بالهایی بر شانه‌هایش که یکی از آنها تمام آسیا و دیگری اروپا را سایه افکنده بود در



عکس ۱. نمای آرامگاه ۲ در نقش‌رستم. از فلاندن و کست، سفرنامه ایران، لوحه ۱۷۶



عکس ۲. نقش برجسته ۶ در کول فرح در نزدیکی مال امیر. عکس از گرونوالد



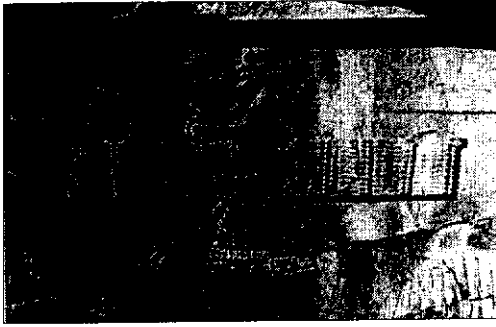
عکس ۳. زیرپایی‌های آشوری نو. برگرفته از تابلو ۱۵، هرودوت، تاریخ فرهنگ

خواب دید. وقتی از خواب بیدار شد رویایش را برای هیستاسپ بازگو کرد و او را برای فرونشاندن شورش که صراحتاً به واسطه رویا به او اعلام شده بود روانه پارس کرد. هیستاسپ بدون هیچ بحثی درباره معنای این رویا قول داد اگر پسرش را در جریان شورش دید، او را به قتل برساند. چند روز بعد کورش مرد. شورش در کار نبود و کورش در جنگ با ماساژتها کشته شد. هرودوت معنای درست این رویا را بیان کرده است. کورش در سرایش سقوط افتاده بود. خدایی از پیش او را آگاه کرده بود که روزی داریوش جانشینش خواهد شد؛ ولی چند سالی کمبوجیه شاه شد.

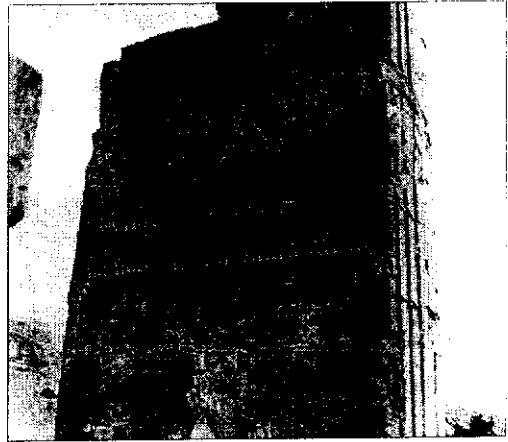
شاه آینده، حتی بدون اینکه خودش بداند، از طریق مرد بالدار اعلام می‌شد. همراه شاه و ولیعهدش یک سمبل واحد است - یک سمبل برای دو نفر (تصویر ۴). شاه مرده، احتمالاً محترم‌ترین بنیان‌گذار سلسله، در سمبل نمود می‌یافت. سمبل، خود شاه نیست ولی خصوصیات شاهانه دارد یعنی به نحو مستقل عمل می‌کند. در این زمینه باید خورنه (Xuarnah) متأخر و یا با جرأت بیشتر اودای (Uvada) نقش برجسته بیستون را بسیار مورد توجه قرار دهیم (۴،۹۰ f).

نتایجی که از نقوش برجسته این آرامگاه فراهم آمده روشن است؛ این نقوش شاه وقت را که انتظار داشت در آن آرامگاه دفن شود در حال نیایش دیمون<sup>۲۱</sup> [فرهوشی] اجدادش نشان می‌دهد. بر فراز آرامگاه ۵ و ۲ و احتمالاً ۳ سمبل، داریوش اول است و به روی آرامگاه ۱، احتمالاً کورش. احتمالاً آتش درون آتشدان، آتش شخصی شاه است<sup>۲۲</sup> و به احتمال زیاد همان آتشی است که بولیانس در مراسم احترام به شاه مرده از آن نام برده است. علت حضور ماه و خورشید در اینجا، در بالای گوشه سمت راست، اگر آنها را سمبل تلقی کنیم<sup>۲۳</sup>، این است که شاه برادر آنها بود.

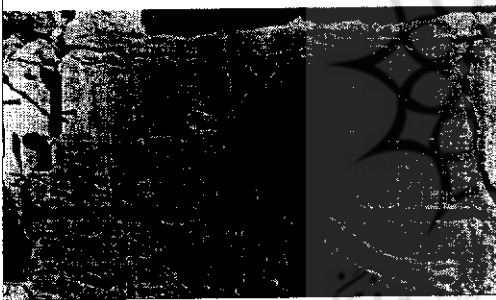
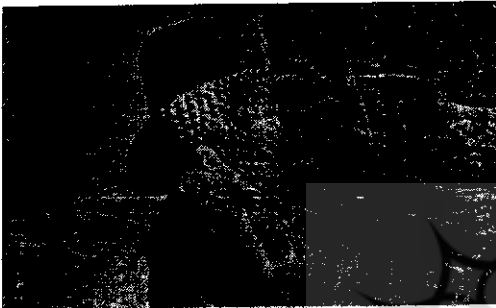
این نتایج آنقدر که در نگاه نخست به نظر می‌رسد جدید نیست. آشیل (Aeschylus) که معاصر خشیارشا بود منظومه خود، تراژدی «پارسیان» را با الهام از آرامگاه داریوش نوشت. گروه پیران «شهر پارسیان» (سطر ۱۵) و آتوسا، ملکه مادر، که از اخبار ناخوشایند مربوط به لشکر ایران در یونان نگران شده بودند؛ صدقه می‌دهند. (سطر ۶۱۰SS): شیر، عسل، آب، شراب، روغن و گل. شاه خداگونه از جهان زیرین بیرون آمده، ملکه را پند داد و برایش پیشگویی کرد. بنابراین حتی آشیل که زبان‌شناسان در درستی اطلاعاتش در مسایل شرقی تردید می‌ورزند هم به‌خوبی می‌دانسته که آرامگاه یک شاه هخامنشی چه بوده است؛ مکانی برای دیدار با شاه مرده، احترام به او و سخن گفتن با او.



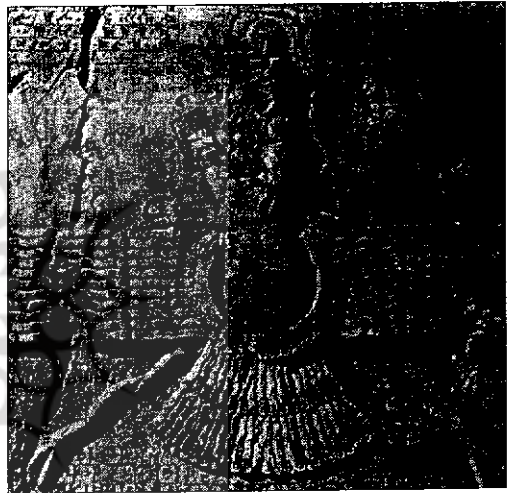
عکس ۷. جزئیات آرامگاه ۲ (خشیارشا) در نقش رستم.  
عکس از گرونیوالد



عکس ۴. تخت جمشید، «سه دروازه» لنگه جنوبی درگاه شرقی.  
عکس از گرونیوالد



عکس ۸ الف و ب) جزئیات آرامگاه ۵ (اردشیر ۳ یا ۲) در  
تخت جمشید. عکس از گرونیوالد



عکس ۵. جزئیات نقش برجسته داریوش اول در بیستون.  
عکس از وزارت فرهنگ و هنر

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Calmeyer, P. 1974, "The Subject of the Achaemenid Tomb Reliefs", *proceedings of the IIIrd symposium on Archaeological research in Iran, TEHRAN-IRAN, 2nd-7th November.* pp.233-242.

#### پی‌نوشتها:

□ برای ترجمه واژه‌های یونانی در متن مقاله حاضر مدیون دوست یونانی‌ام آقای اوانگلس ونیتس Evanglos Venetis کارشناس ارشد رشته تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران هستم. در این زمینه از راهنمایی‌های سودمند استادم دکتر حکمت‌الله ملاصالحی هم بهره‌مند شدم. بدین وسیله سپاس ویژه خود را به ایشان تقدیم می‌دارم.  
... در پارسی باستان واژه «𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴» «𐎠𐎼𐎷𐎡𐎴» برای اریکه و اورنگ شاهی به کار رفته است (DNA). داریوش در این کتیبه خطاب به آیندگان چنین می‌گوید: «... اگر فکر می‌کنی که چند بود [و کدام] کشورهایی که داریوش



عکس ۶. جزئیات آرامگاه داریوش اول در نقش رستم.  
عکس از گرونیوالد

شاه داشت، پیکرها را بسین که تخت را می‌برند. آنگاه خواهی دانست که نیزه مرد پارسی دور رفته. آنگاه به تو معلوم می‌شود که مرد پارسی خینی دور از پارس جنگ کرده...» (مترجم).

1. E.F. Schmidt, "Persepolis III. The Royal Tomb and Other Monuments", *OIP*, LXX (1979), 77ss.

۲. کورش، سلف داریوش، در پاسارگاد دفن شده بود.

Strabo XV 3,7 (730); Treidler, R. *Suppl. Ix* (1962) 777ss. Arrian VI 29, 3-11

- پدر داریوش در دیدار از آرامگاه ناتمام فرزندش، که احتمالاً برایش نازگی داشت کشته شد:

Ktesias apud Photios 38 a 38 bu= ketsias, Persika (ed.R.Henry) 15.

3. *History of the Persian Empire* (2nd Ed. 1959) 228s.

4. E.g. E.F. Schmidt, 84ss.

5. R.G. Kent, "Old Persian" *AOS*, XXXIII (1953), 109, 137s. DNa.

6. Op. Cit 140ss = DNe. DNd. DNI- XXIX, 155s= A P.

7. Schmidt(1) 110ss.

8. Kent (5) 138ss= DNb; cf. 183 s. v. gaθ u.

9. Calmeyer, AMI N.F. 6, 1973, 149ss. Pl. 34-37.

10. Op. cit. 141s. 151.

11. Op. cit. 142s. fig.5.

12. Op. cit. 144.

کنت کورث مورخ چنین می‌نویسد: «... این جوان مقدونی [اسکندر] پس از آنکه داخل شوش شد خواست بر تخت شاهان ایران جلوس کند؛ تخت بلند بود و پای او به آخرین پایگاه نمی‌رسید. یکی از غلامانش میزی پیش آورد تا اسکندر پای خود را بر آن نهد و بر تخت جلوس کند. خواجه‌سرای از خاصان داریوش از دیدن این منظره آهی از دل برکشید؛ اسکندر سبب تاثر او را پرسید. گفت: داریوش معمولاً بر تروی این میز غذا می‌خورد و من نمی‌توانم این میز مقدس را در دست تو خوار بینم و از

گریستن خودداری کنم...» (Quinte-Curce. V. 2) - مترجم. ۱۳. پروسکینیس (Proskynesis) به حرکت دست تقریباً از نزدیک لب و گاهی همراه با تعظیم op.cit.142,no.35 گفته می‌شود. عموماً این حرکت را شش یا نه شخص «سوزگار» در سمت راست تمام نقوش برجسته آرامگاه‌ها انجام می‌دهند. این حرکت همیشه مستقیماً به سوی شاه (و نه به سوی آتش) انجام می‌شود. این مطلب را «نقش‌برجسته خزانه» و همچنین نقش‌برجسته کول فرح تصدیق می‌کند: op.cit.Pl.33, I. cf. AMI N.F.6. 1973, 146

از آرامگاه کورش بزرگ هم یک میز (Teropeza) گزارش شده است:

Arrian VI 29,60; Strobo XV 3,7 (730); cf. A.Demaneh. *Jdl* 1968. 537.

15. Herodotus I 131.

16. *AMI N.F.*7, 1974. 135ss.

۱۷. امیدوارم در مقاله‌ای که زیر چاپ است نشان دهم که سبیل «آشور» نشان‌دهنده «خورشید تمام مردم» است که یکی از خصوصیات شاهان آشوری است و مرتباً در القاب آنها ذکر شده است.

18. *AMI N.F.*7, 1974, 145ss.

19. Seidl. *AMI N.F.*7, 1974, 115ss.

۲۰. Schmidt(1)48n. 110. با شک و تردید

۲۱. که من بر این عقیده نیستم. هلال ماهی که درون یک دایره کامل حک شده است اغلب در نقوش‌برجسته آشوری و بابلی دیده می‌شود.

خورشید و ستاره بیشتر هم تصویر شده‌اند. Seidl, Bam4.

در نتیجه باید هلال ماه و دایره فقط نشان‌دهنده ماه باشد نه چیزی دیگر.

ترکیب این سبیل‌ها Op. cit. fig.uPL.18a; 25e نیز به نورافشانی و تشعشعاتی در اطراف دایره دارد که من اثری از این شعاع‌های نور در نقوش‌برجسته هخامنشی نمی‌بینم.

۲۲. شاپور دوم در نامه‌ای ادعا کرده که «رفیق ستارگان. برادر خورشید و ماهه است. Ammianus Marcellinus XVII 5.3.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی